

آنجا جامه شهادت پوشیدند

و من لباس شرافت!

خوب شعر می گفت اما پیش اردو سه بیت نمیتوانست. دو برادر داشت بنام مجاوره و سخرا. هر دو را سخت دوست داشت. ولی ملاقه اوستخر بیشتر بود. چون جوانی حلیم بود بارها بخشند و مهر بیان و در میان افراد قبیله از همه محبوبتر بود. اما روزگار شد دو برادر را از او گرفت. هر دو در جنگهای قبیلگی کشته شدند. گریه مرگ دو برادر بر آه قهرمان داستان ما خنساء فوق العاده ناراحت کننده و تأثر آور بود. اما برای دنیای عرب یکدیگر نیاشر و ادب بارمان آورد.

انفجار کوه و انفجار طبع کوهها را شنیده اید که گاه در اثر حادثه های شروع باطن فطری میکنند و آنچه را در درون خود دارد یکباره بیرون میبرند. سنگهای سخت را دینماید که اجپاناً شکافی بر میدارد و چشمه گوارانی از دل خود جاری میسازد. آیات قلبی لطیف و قریحه شاعری بلند پایه بخصوص اگر آن شاعر زن هم باشد و سرشار از احساس و عاشقانه. از کوه سخت تر و از سنگی با صلابت تر است.

آری مرگ نا بیهنگام دو برادر آن چنان قلب شاعر مزار تنگان داد و بیجهان آورد که بلندترین قسیده ها و مایه ترین اشعار از او تراوش کرده. زینت بخش آسمان ادب عربی گردید. تا بجایی که عدد بسیاری از ارباب سیرت و تاریخ منسلک ابن عبدالعزیز در استیجاب من نویسد: باجماع اهل فن زنی پیش از خنساء و بعد از او نبایه وی نرسیده است. برخی باور دارند که در نگاه علوم انسانی و مطالعات

گدارده میگویند در میان شعرای سده نیز خنساء بی نظیر یا الاقل کم نظیر است. از جریر شاعر بزرگ عرب برسدند بیشترین سرایندهگان کسب گفت اگر خنساء نبود من! با کسان خود ادعا میسازد بنی مسلم حضور رسول الله شرفیاب شده اسلام آورده و رسول الله بیخ اشعار او را میشنید و تحسین میفرمود.

مقایسه در حالت - گفته ام خنساء در مرگه دو برادر محنت بر نایب میکرد و اشماری نیز میسرودند و بلکه تمام یا الاقل بیشتر اشعار او همان سرانی است که در مرگه ایشان سروده است. ولی تمجید در این است که همین بانوی دغدیده پس از آن که مسلمان شد و تحت تربیت میکتب روح پرور اسلام درآمد آنچنان نیرو گرفت که در جنگ قادسیه چهار فرزندش را بدست خویش

پسوی میدان رزم گسیل داشت. کسیکه اشعار خنساء را قبل از اسلامش خوانده باشد و بدو خطابه آتشی که در میدان نبرد برای فرزندانش ایراد می کند به بیوند هیچ پاورش نمآید که این گفتار از همان زنی است که حاصل عیش و بهوانی از اشک و آه است که نثار دو برادر کشته خود نموده است. گفتار آتزن کجا و این بانوی قهرمان و دلیر کجا!

مثنی گفتار خنساء در پسرانم! شما مسلمان شدید و فرمان رسول الله را برگردن میدان نبرد گرفتید و رادیر او اختیار. نه باز و نه فشار مهاجرت کردید. بخدا اینکه جز او میبودی نیست شما فرزندان یک پدرید. همانسان که زاده یک مادر. من هر گز بیدتان خیانت نکردم. و باعث سرفرازی و شرمساری دایهاتان نبودم. شخصیتتان را نپالردم. و نسبتان را تغییر ندادم. شما جلالت را در گان شریک خوردید خوب میدانید که: همان برای مسلمانان چه پاداشی نیکی آماده کرده است. بازم بدانید که جهان ابدی بمراتب از دنیای فانی بهتر است و در گمانی جاوید که در آن عرک و دستر راه ندارد با حیات زنده روز دنیا قابل قیاس و نسبت شوندند. خداوند متعال میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! سیر کنید و بیات نورزید. و آماده باشید و از خدا بترسید تا راستکار شوید. (سوره آل عمران آیه ۲۰۰)

فرزندانم! هر صابیح که می شود با بیانی کامل و وسیرت تمام بمیدان دشمن بروید. و فقط اوشدای بزرگ چشم پاری و کمک داشته باشید. آنگاه که آتش جنگ برافروخته میشود. آنکه آن کنید تا بمزور گواری و سودی زبان در جهان ابدی پرورش دهید. و بهیشت جاویدان طر یابید. که غنیمت آسمان و بربرگی سر او آنجهان ...



بامداد خونین - صبح شد فرزندان تسبیح مادر را شنیده. با کمال اشتیاق عازم میدان نبرد شدند. نخستین فرزندم بمیدان نهاده چنین گفت: برادرانم! دیشب که مادر ما را نصیحت میکرد می گفتم: شما اکنون دورا در پیش دارید با فتح و پیروزی در اینجهان که در سایه آن بزندگی شایسته آن زندگی که در خود اسبابها است رسیده اید و یا جان بازی و شهادت که در سایه آن دستکاری هیچکس و سودی را برای خود خردیده اید. ... همی گفت و سر دانه «مادر» میکرد تا شریعت شهادت نوشید و پیشک پاکش بروی خاک در افتاد.

آنکه فرزند دوم او قدم پیش نهاده می گفت: مادر پروردور اندیش ما که رأیی مناب و فکری درین دارد از راه شیر خواهر و نصیحت با اولاد ما را آفرمود که بمیدان آنهم و دلها را سوخته و با فتح و پیروزی سرمه گدارده و اعزاز و شهادت ابدی را در سایه شهادت درنگ نمانیم او نیز پیوسته جهاد میکرد تا دیدد حریفه شهادت رسید.

پس سومین بمیدان آمد می گفت: بخدا که ما نافرمانی مادر پر خود را نمیکنیم چه او

صادقانه‌ما را نصیحت میکرد و از راه لطف و مهر با منی گفت: «من کو تاهی در مبارزه را بر منصف و زبونی میدانم، و کشتن در راه خدا را بزرگاری و تفریب سومی او می‌انگارم. او هم شماره پیکار میکرد تا بسر نوشت بر ادران دچار شد.

آنکامه فرزند جهاد پیش آمده می‌گفت: «من زاده خنساء و عمروه شرافتمندیم! اگر طالب فتح و پیروزی در اینجهان و با امر که در هدایت در راه خدای بزرگ باشیم (۱) اونیز رجز میخواند و مبارزه میکرد تا پیکر نازنینش بر وی سالک افتاد، درود خدا بر این پاکیزان کوی عشق و شهادت.

شکر و دعا

خبر جهاد رسید، مادر شاعر، مادر اعدیه، مادریکه چهار فرزند رشیدش در میدان جهاد بر وی خاک افتادند، گفت: «خدا را شکر آری خدا را شکر که، این شرف و بزرگی را نصیب من گردانید. آنها جامه شهادت پوشیدند و من لباس شرافت. از خدا می‌خواهم که در قرآن راه رحمتش، در بهشت جاوید باش، آنجا که جز سایه لطف و رحمت او چیزی نیست در آنجا که خبری از شر و فساد نیست مگر با فرزندانی که گمراه گردانده و در مشغول غنایات خودش فرماید. (الاستیاب لابن عبدالبر اندلس متوفی ۴۶۳ هـ ۱۸۲۷ م: قاهره - اسلام‌النساء ج ۱ ص ۲۱۶).

(۱) گفتار فرزندان خنساء - خزانه ای از معنیون و معنی است که در میدان خوانند.

(بقیه از صفحه ۶۷)

آنطوریکه باید و شاید، افرادی شایسته، تربیت شوند و در توحید و تقوی و تقوی بر بیان، تأمین شود. روسو معتقد بود که باید احساس را بطور منفرد، بدست معلم تربیت کرد و حتی در از از محیط خانه جدا نمود، تا تحت تأثیر هیچ عاملی غیر از سرین خویش واقع نشود. در کتاب «میل» نویسد: «هر چیز که از دست خداوند ناخائقی طبیعت، بیرون میآید خوب است فقط دستهای بشر آنرا خراب و فاسد میسازد!» (۱).

ولی شکی نیست که این عقیده نمیتواند جمله عقلی خود بپوشد، خواه ناخواه. المراد جامعه، از دوران کودکی تا دوران جوانی و پیری، تحت تأثیر عوامل مذکور، قرار خواهند گرفت و در شخصیت آنها اثر خواهد گذاشت. بدینترتیب، تصاراه علاج تمام نگرانیهایی که اکنون همه متفکران را به خود مشغول ساخته است، کنترل تمام دستگاهها و برقرار کردن هماهنگی کامل، میان آنهاست.

۱ - Everything is good as it comes from the hand of the author of the nature; but everything degenerates in the hand of man.

نقد از کتاب: «فلسفه آموزش و پرورش» تألیف دکتر فتح‌الله امیرحوشند.